

چیستی متعلق «همّت به و همّ بها» و معنای «سوء» و «فحشاء» در آیه ۲۴ سوره یوسف

حسین براتی^۱ - دکتر عباس اسماعیلی زاده^۲

چکیده

مفسران درباره چیستی متعلق «همّت به» و «همّ بها» و نیز دو واژه «سوء» و «فحشاء» در آیه ۲۴ سوره یوسف عَلَيْهِ اختلاف دارند. گروهی معتقدند «همّ» از طرف یوسف عَلَيْهِ و زلیخا و یا فقط یوسف عَلَيْهِ به ضرب و قتل بود و لذا عموم قائلان به این نظر، «سوء» را به ضرب و قتل، و «فحشاء» را به زنا معنا نموده‌اند. عده‌ای معتقدند متعلق هر دو «همّ»، زناست و «سوء» و «فحشاء» نیز به همین قضیه برمی‌گردد؛ البته «همّ» از طرف زلیخا به فعلیت رسید، ولی از جانب یوسف عَلَيْهِ به سبب دیدن «برهان ربّ» به فعلیت نرسید. درباره هر دو تفسیر روایاتی نقل شده است. پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی، کوششی است در نقد و بررسی اختلاف مفسران در مسئله یادشده و ارائه راهکاری برای حل این اختلاف و رسیدن به مقصود آیه با خوانشی قرآنی. این نوشتار نیز اگرچه تفسیر دوم را ترجیح می‌دهد، دلایل و شواهد عرضه شده توسط قائلان به هر یک از دو نظر را ناکافی دانسته، حل مسئله را در خود قرآن جستجو می‌کند. بدین منظور، رسیدن به معنای صحیح از طریق سیاق و ظاهر آیات سوره یوسف عَلَيْهِ و دیگر آیات قرآن کریم صورت گرفته است.

کلیدواژه‌ها: سوره یوسف، متعلق همّت به و همّ بها، سوء، فحشاء، سیاق آیات، زلیخا.

۱. دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول).

h.barati71@gmail.com

۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. esmaeelizadeh@um.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۲ - پذیرش: ۱۳۹۹/۲/۲۰، (ص ۳۳-۵۶).

طرح مسئله

از آیاتی که نزد مفسران مورد بحث و اختلاف قرار گرفته است، این آیه از سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام است: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوْءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾ (یوسف / ۲۴). از جمله اختلافات، چستی متعلق «هَمَّتْ به و هَمَّ بها» و به تبع آن، مراد از «سوء» و «فحشاء» است. برخی از مفسران سعی کرده اند میان آیه قبل: ﴿وَرَأَوْنَاهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ لَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف / ۲۳) و آیه مورد نظر، معنایی متفاوت قائل شوند؛ بدین صورت که آیه ۲۳ در مورد دعوت یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به گناه و عدم پذیرش گناه از طرف ایشان و پناه بردن به خدا از اینکه عمل ناشایستی را انجام دهد، باشد و آیه ۲۴ به دو گونه معنا شده است: الف) زلیخا بعد از تن ندادن یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به گناه، قصد زدن یا کشتن ایشان را دارد و یوسف عَلَيْهِ السَّلَام نیز قصد مقابله به مثل کرده است؛ ب) زلیخا همچنان قصد فریب و به گناه انداختن یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را دارد، ولی یوسف عَلَيْهِ السَّلَام قصد داشته تا او را بزند، بکشد، یا به هر طریقی از خود دفاع کند. بنابراین طبق معنای اول، مراد از متعلق هردو «هم» و طبق معنای دوم فقط «هم» یوسف عَلَيْهِ السَّلَام، به ضرب و یا قتل است و به تبع آن «سوء» به معنای ضرب و قتل، و «فحشاء» به معنای زناست.

گروهی دیگر از مفسران، آیه ۲۴ را ادامه آیه ۲۳ دانسته و متعلق هردو «هم» را عمل ناشایست زنا و یا مقدمات آن می دانند و برداشتن «سوء» و «فحشاء» از یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را نیز به معنای برداشتن زنا یا سوء قصد و یا تعبیری نزدیک به این معنا دانسته اند؛ یعنی بحث از ضرب و قتل در میان نیست. روایات و گزارش ها نیز تفاوت دارند و همچون دو معنای یاد شده، گویای هردو مسئله هستند.

تلاش هردو گروه براین بوده تا با ارائه ادله و شواهدی، معنا و مفهوم صحیحی برای آیه بیابند؛ براساس دیدگاه مفسران دسته اول (کسانی که متعلق هردو «هم» و یا «هم» یوسف عَلَيْهِ السَّلَام را به ضرب یا قتل گرفته اند)، بحث سوء قصد جنسی در آیه ۲۳ مطرح شده و دلیلی ندارد در آیه ۲۴ دوباره بازگوشود، و نمی توان کلمه «هم» را به عمل نامشروع یعنی

مخالطت معنا کرد؛ چون تحقق «هم» بسته به عملی است که «هم» کننده قصد انجام آن را دارد و زنا از کارهای زنان نیست تا زلیخا برای این عمل «هم» کرده باشد؛ بلکه زن در این قضیه، قبول کننده و پذیرنده است. مفسران دسته دوم (کسانی که متعلق هردو «هم» را زنا و عمل ناشایست دانسته‌اند)، معتقدند آیه ۲۴ در ادامه آیه ۲۳ بوده و ادامه داستان را روایت می‌کند. از این رو، موضوع سخن در هردو آیه یکی است که همان بحث انحراف جنسی باشد و قول ضرب و قتل هیچ دلیلی از خود آیه ندارد. این نکته که زلیخا به سبب نرسیدن به مقصودش خشمگین شده و قصد زدن یوسف علیه السلام را کرده و یوسف علیه السلام نیز قصد دفاع از خود را داشته، مطلبی است که سرچشمه آن داستان‌های عاشقانه است.

دلایل و شواهد گفته شده از سوی هردو گروه که تفصیل آن خواهد آمد، از آنجا که بر سیاق و ادامه آیات سوره یوسف علیه السلام و فحوص و جستجو در دیگر آیات قرآن کریم استوار نبوده، کافی به نظر نمی‌رسد. هیچ یک از قائلان به دو دیدگاه برای ترجیح نظرشان از آیات قرآنی استفاده نکرده‌اند. البته برخی از مفسران گروه دوم، تکیه بر ظاهر آیه و سیاق آیات را به عنوان دلیل بردستی دیدگاه خود یاد کرده‌اند؛ اما این موضوع فقط در حد اشاره بوده و جزئیات آن و نوع استدلال به آن تبیین نشده است. از طرف دیگر این اشاره به سیاق و ظواهر آیات، نسبت به همین سوره بوده و برای فهم آیه، از سیاق قرآنی و نگریستن آیه در آینه دیگر آیات قرآن؛ یعنی تفسیر قرآن به قرآن استفاده نشده است؛ حال آنکه باید به سراغ دیگر آیات قرآن نیز رفت و برای فهم چیستی متعلق «همت به و هم بها» و به تبع آن، «سوء» و «فحشاء» از آیات دیگر قرآن بهره برد.

آیه مورد بحث، اگرچه در تفاسیر مختلف مطرح شده و مفسران به تفسیر آن پرداخته‌اند، اما مقاله یا نوشته مستقلی که به آن پرداخته باشد و چالش مورد نظر را مطرح کرده و راهکاری برای حل اختلاف مفسران ارائه کرده باشد، یافت نشد. در این میان، چند نوشته به آیه مورد نظر از جوانبی پرداخته‌اند که کافی به نظر نمی‌رسد. مقاله «یوسف علیه السلام، رزم‌آرای معرکه نفس» از حسن رهبری به بررسی سه کلمه «رَبِّي»، «هم» و «برهان» پرداخته است. نوشتاری دیگر با عنوان «یوسف صدیق و برهان پروردگار» از سید ابوالحسن موسوی

طباطبایی اقوالی را دربارهٔ چیستی «برهان» و «هم» ذکر کرده است.

۱- دیدگاه‌های موجود و ادلهٔ آن‌ها

۱-۱. تفسیر اول؛ «ضرب» متعلق هم «یوسف و زلیخا» و یا «یوسف»

عده‌ای از مفسران برای اثبات بی‌گناهی و عدم ارادهٔ گناه از طرف یوسف علیه السلام، متعلق «هم» را ضرب، قتل یا چیزی شبیه به آن می‌دانند که می‌توان آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرد:

۱- عده‌ای «هم» زلیخا را دعوت به زنا و «هم» یوسف را ضرب یا قتل که برای دفاع از خود، قصد انجام آن را داشته، دانسته‌اند؛ چنان‌که گفته می‌شود: «هممت بفلان»؛ یعنی قصد زدن فلانی را داشتم (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۴۳). «و هم بها»؛ یعنی یوسف علیه السلام قصد داشت او را بزند (شیبانی، ۱۴۱۳: ۳ / ۱۱۶؛ جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۰ / ۳۰۹؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۲۸۰). برخی یکی از دو قول مطرح شده را «هم یوسف بضر بها و دفعها عن نفسه» گرفته‌اند و از میان اینکه متعلق «هم» یوسف علیه السلام ضرب و یا چیز دیگری باشد با حرف «أو» تعبیر کرده‌اند و نظر قطعی نداده‌اند (شبر، ۱۴۰۷: ۳ / ۲۷۰). صاحب *روض الجنان* نیز «همّت» را همان زنا دانسته و در جمع بین نظریات پیرامون متعلق «هم» یوسف می‌گوید: آیت را بر وجهی تفسیر باید داد که هم و عزم، متعلق نباشد به معصیت و آن وجه چنین بود: «و لقد همّت به و همّ بها» ای بضر بها و دفعها عن نفسه. او همّت کرد به یوسف که در او آویزد و یوسف همّت کرد به او، به آن معنی که او را بزند و براند و از خویشتن دور کند. و به تبع آن، سوء را به معنای قتل و فحشا را به مکروه تفسیر کرده است. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۱ / ۵۰-۵۱).

۲- بعضی دیگر نیز متعلق هر دو «هم» را یکی دانسته‌اند؛ یعنی تصمیم زلیخا و یوسف علیه السلام، هیچ‌یک مربوط به کام‌جویی جنسی نبود؛ بلکه تصمیم بر زدن یکدیگر بود. همسر عزیز به سبب شکست در رسیدن به مقصودش، به یوسف علیه السلام حمله کرد، و «هم» یوسف علیه السلام برای دفاع از خویشتن و تسلیم نشدن در برابر تحمیل آن زن بود. از این رو

گفته‌اند: همسر عزیز، تصمیم خود را بر کام جویی قبل از این گرفته بود و مقدمات آن را انجام داده بود؛ بنابراین لازم نبود قرآن بگوید او تصمیم بر این کار گرفت؛ چرا که این لحظه، لحظه تصمیم نبود. دیگر اینکه پیدا شدن حالت انتقام جویی پس از این شکست، طبیعی است؛ زیرا او آنچه را در توان داشت از طریق ملامت با یوسف علیه السلام به خرج داد و چون ناکام ماند به خشونت متوسل شد (مکارم، ۱۳۷۴: ۹/۳۷۰).

این دو گروه مفسران، عموماً به تبع تفسیر «هم» یوسف علیه السلام و زلیخا و یا فقط یوسف علیه السلام به ضرب و قتل، انصراف «سوء» را به معنای جلوگیری از زدن دانسته‌اند (جرجانی، ۱۳۷۷: ۱۰/۳۰۹). فیض کاشانی می‌گوید: «سوء» و «فحشاء» یعنی قتل و زنا (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ق/۳/۱۳).

در این میان مفسری که با تفصیل بیشتری به این قضیه پرداخته و دیدگاه اول را پذیرفته و از نظر خود دفاع کرده است، رشید رضا در المنار است که در ادامه، به دیدگاه ایشان و جواب‌هایی که بر آن داده شده نیز اشاره می‌کنیم.

۱-۱-۱. دلایل صاحب «المنار»

ایشان قائل به این است که منظور از «هم» در هر دو مورد، زدن و دفاع است و از این رو «سوء»، به زدن و دفاع انصراف دارد و «فحشاء» نیز به عمل زنا برمی‌گردد؛ چون وقتی زلیخا با یوسف علیه السلام مراوده کرد و ایشان زیر بار نرفت، عصبانی شد و در دلش حالتی آمیخته از عشق و خشم پدید آمد و تصمیم گرفت یوسف علیه السلام را به جرم تمردش کتک بزند، یوسف علیه السلام هم آماده دفاع از خود شد، ولی «برهان رب» مانع این کار گردید و یوسف علیه السلام فرار را ترجیح داد. ایشان معتقد است نمی‌توان کلمه «هم» را به عمل نامشروع؛ یعنی مخالفت معنا کرد. این دیدگاه در جمله «لَقَدْ هَمَّتْ بِهِ» امکان ندارد؛ زیرا تحقق «هم» به عملی بستگی دارد که «هم» کننده می‌خواهد انجام دهد و زنا از کارهای زنان نیست تا بگوییم زلیخا برای این عمل «هم» نمود؛ بلکه بهره زن از این عمل، پذیرش است. یوسف علیه السلام نیز این عمل را از همسر عزیز نخواسته بود تا قبول آن را از ناحیه زلیخا «هم»

بدانیم؛ زیرا صریح آیات این است که یوسف علیه السلام از این عمل و حتی از مقدمات و وسائل آن منزّه بود. به فرضی که چنین چیزی اتفاق افتاده بود باید می فرمود: «و لقد همّ بها و همّت به»؛ زیرا اول باید حال یوسف علیه السلام را که تقاضاکننده است، نقل کند و بعد عکس العمل زلیخا را حکایت؛ چون «همّ» یوسف علیه السلام به حسب طبع و وضع مقدم است؛ زیرا طبعاً باید او اول پیشنهادی کند و «همّ» حقیقی نیز «همّ» اوست نه «همّ» زلیخا.

نکته دیگر اینکه این زن بر آنچه از یوسف علیه السلام می خواست عازم و جازم بوده و مانعی هم نبوده است؛ بنابراین به هیچ وجه صحیح نیست بگوییم زلیخا برای انجام زنا، «همّ» یوسف را کرده، حتی در صورتی که از باب جدل فرض کنیم که «همّ» او برای قبول درخواست یوسف علیه السلام و تسلیم در برابر خواسته او بوده است؛ زیرا کلمه «همّ» به معنای تصمیم در مقدمات فعلی است که با تردید انجام شود و زلیخا در خواسته خود تردیدی نداشت، به خلاف اینکه «همّ» زلیخا را به قصد زدن یوسف علیه السلام معنا کنیم؛ که در این صورت با آسان ترین فرض می توان «همّ» او را توجیه نمود (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ۱۲/ ۲۲۹-۲۳۵).

این بود خلاصه ای از نظر صاحب تفسیر المنار مبنی بر اینکه متعلق هردو «همّ» یکی است و «سوء» به معنای ضرب و «فحشاء» به معنای زناست.

۱-۲. دلیل روایی

روایتی از امام رضا علیه السلام نیز دیدگاه اول - با معنای اولش - را تأیید می کند و برخی با توجه به آن روایت، قائل به دیدگاه اول شده اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۳/ ۱۴-۱۵). روایت از این قرار است: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ زِيَادٍ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو الصَّلْتِ الْهَرَوِيُّ... قَالَ: أَمَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي يُوسُفَ: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا﴾ فَإِنَّهَا هَمَّتْ بِالْمَعْصِيَةِ وَهَمَّ يُوسُفُ بِقَتْلِهَا إِنْ أَجْبَرَتْهُ لِعَظْمِ مَا دَاخَلَهُ فَصَرَفَ اللَّهُ عَنْهُ قَتْلَهَا وَالْفَاحِشَةَ وَهُوَ قَوْلُهُ ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ﴾ يَعْنِي الْقَتْلَ ﴿وَالْفَحْشَاءَ﴾ يَعْنِي الزَّيْنَةَ» (صدوق، ۱۳۷۶: ۹۰-۹۱).

جدای از اینکه در سند حدیث، قاسم بن محمد برمکی آمده است که رجالیان نام و وصفی از او ذکر نکرده‌اند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۴ق: ۶/ ۲۵۵) و هیچ نشانی از او در کتب رجال نمی‌بینیم، این حدیث با روایت دیگری از امام رضا علیه السلام نیز که ذکر خواهد شد، تعارض دارد. همچنین در ادامه، روایات دیگری را خواهیم آورد که با این روایت سازگاری ندارند. لذا این روایت با روایات دیگر در تعارض است و بی‌گمان این یک روایت در برابر ادله و شواهد قرآنی و روایات وعده داده شده، نمی‌تواند درست باشد.

۲-۱. تفسیر دوم؛ «زنا» متعلق همّ «یوسف و زلیخا»

طبق تفسیر دوم، زلیخا، تصمیم بر کام‌جویی از یوسف علیه السلام داشت و نهایت کوشش خود را به کار برد. یوسف علیه السلام نیز به مقتضای طبع بشری اگر «برهان ربّ» را نمی‌دید، چنین تصمیمی می‌گرفت؛ اما چون برهان ربّ را دید، قصد چنین کاری را نکرد. بنابراین تفاوت میان «همّ» همسر عزیز و یوسف علیه السلام این است که قصد یوسف علیه السلام، مشروط به شرطی بود که حاصل نشد؛ ولی قصد همسر عزیز مطلق بود و چنین تصمیمی را گرفت و تا آخرین مرحله پافشاری کرد. خلاصه اینکه متعلق اراده در هر دو طرف عمل جنسی است (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۲۷؛ قرشی، ۱۳۷۷: ۵/ ۱۰۵؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۱۹: ۲/ ۵۸۷)، با این تفاوت که همسر عزیز تصمیم به این کار گرفت، ولی موفق نشد؛ اما از جانب یوسف علیه السلام، تصمیم تعلیقی بود و آن اینکه اگر برهان پروردگار خود را نمی‌دید، تصمیم به این کار می‌گرفت و چون برهان پروردگار را دید، چنین تصمیمی نگرفت. در این صورت تقدیر آیه چنین می‌شود: الف) «لقد همّت به»؛ یعنی همسر عزیز تصمیم بر کار زشت گرفت. ب) «ولولا أن رأى برهان ربّه لهمّ بها»؛ یعنی یوسف علیه السلام نیز اگر برهان پروردگار را نمی‌دید، چنین تصمیمی می‌گرفت. اگر گفته شود جمله‌های «همت به» و «همّ بها» را نمی‌توان به معنای اراده کام‌گیری تفسیر کرد؛ زیرا پیش از این جمله، تمام مراحل که ممکن بود همسر عزیز برای جلب موافقت یوسف علیه السلام طی کند، ذکر شده؛ حتی اینکه صریحاً به او گفت: «هیت لك». با این تصریح دیگر نیاز ندارد که مسئله

تصمیم برانجام عمل دو مرتبه تکرار شود. این مطلب در صورتی موجه است که تکرار موضوع بی فایده باشد، ولی اگر تکرار مطلب سابق، مقدمه برای بیان مطلب دیگر باشد، در این صورت تکرار بی فایده نبوده؛ بلکه مستحسن و زیبا خواهد بود (سبحانی، ۱۳۸۸: ۴).^۱

۱-۲-۱. دلایل صاحب «المیزان»

چنان که گفته شد، علامه طباطبایی رحمته الله علیه از جمله کسانی است که نظریه دوم را می پذیرد و از طرفی مشهورترین مفسری به حساب می آید که به تفصیل این بحث را مطرح می سازد و دیدگاه صاحب المنار را مورد مناقشه قرار می دهد، که به سبب اهمیت موضوع، آن را به طور خلاصه ذکر می کنیم:

«هیچ دلیلی ندارد تا «هم» زلیخا به معنای قصد زدن یوسف علیه السلام باشد و صرف اینکه در پاره ای از داستان های مشابه، این اتفاق افتاده است و زنی نسبت به مردی که تن به گناه نمی دهد، پرخاش کرده و حالتی آمیخته از عشق و غضب به او دست داده است، نمی تواند دلیل بر این باشد که در زلیخا نیز، چنین حالتی دست داده باشد و ما بدون هیچ قرینه ای کلام خدا را بر آن حمل کنیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۳۷-۱۳۹).

علامه در ادامه می گوید: «اما اینکه المنار قائل است این زن بر آنچه از یوسف علیه السلام می خواسته عازم و جازم بوده و کمترین تردیدی نداشته است؛ بنابراین صحیح نیست بگوییم مقصود از «هم» زلیخا جمع شدن با یوسف علیه السلام است؛ چون با استنکاف یوسف علیه السلام چطور ممکن است زلیخا جازم شود، این نیز صحیح نیست؛ زیرا هر کسی در هر چیزی که جازم می شود، از ناحیه خود جازم می شود، حال اگر شرایط دیگر نیز

۱. احتمالات دیگری نیز درباره چستی متعلق «هم» یوسف علیه السلام ذکر شده است که به علت عدم شهرت و نیاز، به بررسی آن ها نمی پردازیم. این احتمالات از این قرار است: و قیل: و هم بها أي بزجرها و وعظها. و قیل: هم بها أي هم امتناعه. و قیل: هم بها أي نظر إليها و قیل: هذا کله کان قبل نبوته (بغدادی، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۲۲).

مساعادت کرد به آرزوی خود می‌رسد و گرنه خیر. زلیخا هم نسبت به اراده خود؛ یعنی کام گرفتن از یوسف علیه السلام جازم بود، نه براینکه این عمل تحقق پیدا کند؛ هرچند که یوسف علیه السلام زیر بار هم نرود» (همان جا).

۱-۲-۲. دلیل روایی

در حدیثی از امام رضا علیه السلام همین تفسیر در عبارت فشرده و کوتاهی بیان شده است؛ آنجا که مأمون از امام علیه السلام می‌پرسد: مگر شما پیامبران را معصوم نمی‌دانید؟ حضرت فرمود: آری. او گفت: پس این آیه قرآن تفسیرش چیست؟ (وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ). امام علیه السلام فرمود: «لَقَدْ هَمَّتْ بِهٍ وَ لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ لَهَمَّ بِهَا كَمَا هَمَّتْ بِهٍ لَكِنَّهٗ كَانَ مَعْصُومًا وَ الْمَعْصُومُ لَا يَهْمُ بِذَنْبٍ وَ لَا يَأْتِيهٖ» (صدوق، ۱۳۷۸: ۱/۲۰۱). چنان‌که آمد، این روایت با روایت دیگری که از حضرت رضا علیه السلام نقل شده بود، متعارض به نظر می‌رسد و چنان‌که در ادامه خواهیم گفت؛ از آنجا که مضمون این حدیث، به وسیله آیات قرآن و روایات دیگری تقویت می‌شود، بر آن روایت ترجیح دارد.

۲- دیدگاه مختار و دلایل آن

دلایل و شواهد مطرح شده از طرف قائلان هر دو دیدگاه، بیش از هر چیزی بر شواهد عقلی و ترسیم داستان از زاویه‌های مختلف استوار بود. جدای از اینکه کدام طرف قوی‌تر و بهتر است، هیچ‌یک از آن‌ها راه حل تام و کاملی برای خوانش صحیح آیه نیست؛ لذا باید در مرحله اول به ظاهر و سیاق آیات این سوره توجه کنیم و راه حل را در خود آیات این سوره و سپس دیگر آیات قرآن بازجوییم و سپس از دلایل و شواهد دیگر کمک بگیریم و نظر صحیح را بیابیم؛ بنابراین راهکار اصلی در این مسئله، ارائه خوانشی نوبا توجه به خود آیات قرآن کریم است.

سه مرحله را باید طی کنیم:

۱. به آیه مورد بحث اشاره کرده، به تبیین برخی از واژگان پردازیم.
۲. به ادامه آیه مورد نظر و به سیاق آیات بنگریم.

۳. دو واژه «سوء» و «فحشاء» را در مجموع آیات قرآنی به بحث بگذاریم، تا به وسیله آیات دیگر قرآن و به تعبیری همان تفسیر قرآن به قرآن، به فهم درستی از آیات برسیم.

۲-۱. سیاق

آیات سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام به هم پیوسته است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۷۴)؛ بنابراین بهترین راه برای رسیدن به فهم درست از آیه یادشده، سیاق و ظاهر آیات قرآن و خوانشی قرآنی از این آیات است. «سیاق آیات» عبارت است از وجه ارتباط و تناسب آیات با یکدیگر، و توجه به سیاق به معنای دقت و نگرستن مفسر در آیات قبل و بعد از آیه مورد نظر است (ایزدی مبارکه، ۱۳۷۶: ۲۱۸). اهتمام به سیاق، یکی از نقاط قوت در تفسیر قرآن محسوب می شود. توجه به سیاق برای فهم مفاد کلام و مراد گوینده آن، یکی از اصول عقلایی محاوره است که در همه زبان ها به آن ترتیب اثر داده می شود. تحقق سیاق واقعی جمله ها و آیه ها منوط به دو شرط است: ۱. ارتباط صدوری یا پیوستگی در نزول؛ ۲. ارتباط موضوعی (بابایی، ۱۳۸۹: ۲/ ۲۸۰).

البته در این میان، برخی از مفسران، راه حل را در ظاهر و سیاق آیات دیده اند و لذا تفسیر دوم را بهتر دانسته اند (بنگرید به: سید قطب، ۱۴۱۲: ۴/ ۱۹۸۱؛ جعفری، بی تا: ۵/ ۳۶۶)، ولی فقط در حد اشاره بوده و تفصیل آن و چگونگی دلالت ظاهر آیه و سیاق را بر قول مختارشان توضیح نداده اند؛ مثلاً گفته اند: قصد زدن و دور کردن زلیخا یا دفاع از خود نمی تواند معنای درستی برای «هم» یوسف عَلَيْهِ السَّلَام باشد؛ چرا که وحدت سیاق و شواهد عقلی که کلمه «هم» را همراهی می کنند، نشان می دهند که مورد اهتمام دو طرف از یک سنخ و ناظر به مراد پیشین است (جوادی آملی، ۱۳۹۵: ۴۰/ ۳۲۲-۳۲۳).

ملاحظه می کنیم هیچ یک از مفسران، برای فهم آیه به ادامه آیات این سوره و یا به دیگر آیاتی از قرآن که «سوء» و «فحشاء» در آن ها آمده، اشاره ای نکردند. بنابراین از آنجا که سیاق را در سه حوزه می دانیم، به تبیین آیه مورد نظر در سه عرصه سیاق خود آیه ۲۴، سیاق و روند ادامه آیه و سیاق قرآنی می پردازیم.

۲-۱-۱. مرحله اول: سیاق آیه

اگرچه از خود آیه مورد نظر، ترجیح یکی از دو قول برداشت نمی شود؛ اما ضروری است تا بخش هایی از این آیه را که به روشن شدن مطلب کمک می کند، تبیین کنیم.

۲-۱-۱-۱. «هم و همت» و «برهان رب»

مرحوم طبرسی چهار معنا برای «هم» برشمرده است: ۱. عزم بر کار؛ ۲. خطور چیزی به ذهن انسان، هر چند به مرحله عزم نرسد؛ ۳. نزدیک شدن به انجام کاری؛ ۴. شهوت و میل طبیعی (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۱-۳۴۲). هردو فعل «هم» و «همت» از ریشه «همم» به معنای قصد و تصمیم گیری است (ابن درید، ۱۹۸۸: ۱/۱۷۱). مفسران در تفسیر «برهان رب» اقوال گوناگونی دارند.^۱ برخی برهان را به نبوت (شبر، ۱۴۰۷: ۳/۲۷۰)، یا عصمت (مکارم، ۱۳۷۴: ۹/۳۷۰)، یا توجه به حق و نگرستن به باطن (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱۱/۳۱۳) معنا کرده اند و یا منظور از آن را شهود عرفانی و حضور در محضر جمال و جلال الهی دانسته اند (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۰/۳۲۷). مفسر دیگری به پیروی از روایتی از امام سجاد علیه السلام برهان را همان عمل زلیخا دانسته است که پارچه ای بر روی بت خود انداخت و یوسف علیه السلام متنبه شد که او نیز خدایی دارد (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴/۲۶). علامه طباطبایی نیز برهان را به سبب یقین آوری معنا نموده است که با هیچ جهل و ضلالتی جمع نمی شود؛ یعنی نوعی از یقین مشهود که نفس آدمی با داشتن آن به مقام و طاعتی بار می یابد که به گناه فکر هم نمی کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/۱۲۸-۱۲۹). برخی از مفسران، برای «برهان رب» معانی دیگری گفته اند که به هیچ عنوان با آیات این سوره و سیره اعتقادی و عملی پیامبری چون یوسف علیه السلام همخوانی ندارد.^۲

۱. مرحوم طبرسی پنج قول را نقل می کند (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵/۳۴۴-۳۴۵).

۲. نمونه هایی از این اقوال را در تفاسیر مختلف، مخصوصاً تفسیر سوره یوسف علیه السلام از غزالی می توان یافت که در اینجا به علت عدم نیاز و عدم اطاله کلام ذکر نشد.

۲-۱-۱-۲. معنای «سوء» و «فحشاء»

کلمه «سوء» به معنای چیزی است که صدورش از عبد، از آن جهت که عبد است، بد باشد، و این مطلق معصیت و یا قصد معصیت را دربرمی گیرد. کلمه «فحشاء» به معنای ارتکاب عمل زشتی از قبیل زناست. از ظاهر سیاق برمی آید که «سوء» و «فحشاء» با زنا و قصد زنا منطبق است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۲۹). «الشُّوء»: خیانت به عزیز مصر (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۳۲) و سوء قصد است (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۴/ ۲۶). دیگران نیز گفته اند: «الشُّوء»: خیانة السَّيِّد و «الفَحْشاء»: الزنا (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳/ ۱۶۰؛ مشهدی، ۱۳۶۸: ۶/ ۲۹۵؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹: ۲/ ۵۸۸). برخی گفته اند: منظور از «سوء» در آیه همه اقسام آن است؛ چراکه عصمت، ملکه ای است که با هیچ قسمی از «سوء» سازگار نیست (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴: ۲/ ۶۷۷)، حتی اگر معنای عام را بپذیریم، مصداق آشکار آن با توجه به فضای آیه، عمل ناشایست زنا و قصد زناست نه چیز دیگری. هرچند بنا بر دیدگاه اول، احتمال اینکه «سوء» به ضرب یا قتل برگردد، وجود دارد، ولی هیچ قرینه ای برای این معنا از خود آیه قابل برداشت نیست و بر فرض نادیده گرفتن این مطلب نیز باید گفت هر دو معنا محتمل است. البته با بررسی هایی که صورت خواهد گرفت، معلوم می شود بهترین معنا برای «سوء»، همان قصد خیانت و زناست.

«فحشاء» از ریشه «فُحش» و مشتقات این ماده به معنای کثرت و زیادی (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳/ ۴۱۵) و زشتی آشکار است (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۹/ ۳۶). «فحشاء»؛ یعنی چیزی که قباحت و ناپسندی آن بسیار زیاد است (راغب، ۱۴۱۲: ۶۲۶). «الفاحشة» در اصل به صورت «الفعله الفاحشة» و صفت برای موصوف محذوف است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۹/ ۳۶۸) و بسیار در معنای زنا به کار می رود (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳/ ۴۱۵؛ مدنی، ۱۳۸۴: ۱/ ۱۰۷). طبق دیدگاه عموم مفسران (گروه اول و دوم)، واژه «فحشاء» در آیه مورد نظربه همان معنای زنا و نوعی انحراف جنسی است و در این باره اختلافی نیست.

۲-۱-۲. مرحله دوم: سیاق آیات

با بررسی‌های صورت‌گرفته مشاهده شد که هیچ‌یک از مفسران یادشده برای فهم آیه مورد نظر به ادامه آیات آن توجه نکرده‌اند و حال آنکه در ادامه آیات این سوره، شواهد و قرائنی وجود دارد که می‌تواند فهم درستی از آیه را به ما نشان دهد.

۲-۱-۲-۱. واژه «سوء» در ادامه آیات سوره

۱. ﴿وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (یوسف/۲۵).

به گزارش آیات، بعد از ناکام ماندن زلیخا، یوسف علیه السلام به طرف در گریخت و زلیخا برای منع از گریز او، دست به پیراهن او برد و از پشت آن را پاره کرد، ولی فایده‌ای نبخشید، تا هر دو، عزیز مصر را دیدند و زلیخا برای دفع هراتهامی به شوهرش رو کرد و گفت: (مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوءًا؟)؛ کیفر کسی که به اهل و عیال تو «سوء» روا دارد، چیست؟ منظور از «سوء» در این آیه زناست (سیوطی، ۱۴۲۱/۱: ۴۴۲؛ حسنی، ۱۳۸۱: ۲۸۱). از هم‌نشین شدن «سوء» با واژه «اهل» دانسته می‌شود که منظور زنا و یا خیانت است؛ چراکه «اهل»، بر نوعی حریم خصوصی نیز دلالت می‌کند؛ چنان‌که گفته‌اند: أَهْلُ الرَّجُلِ: زَوْجُهُ وَ أَخْصَ النَّاسِ بِهِ (خلیل، ۱۴۰۹: ۴/۸۹). لذا بأهلك؛ یعنی بزوجتك (طیب، ۱۳۷۸: ۷/۱۸۰). در اینجا واژه «اهل» نشان می‌دهد زلیخا سعی در تحریک غیرت مردانگی عزیز مصر داشت تا خود را از معرکه برهاند و انحراف جنسی را به یوسف علیه السلام نسبت دهد. در این آیه هیچ سخنی از ضرب، قتل یا مطلب دیگری نیست؛ بلکه سخن از یک موضوع است و آن، سوء قصد جنسی است.

۲. ﴿قَالَ مَا خَطْبُكَ إِذْ رَأَوْتَنِّي يَوْسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْأَنْ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَأَوْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (یوسف/۵۱).

در این آیه نیز واژه «سوء»، آمده و از زبان زنان مصر و دلباختگان به یوسف علیه السلام

می گوید: ﴿مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ﴾. این جمله که با تعجب گفته شده، نشان از عفت فوق العاده یوسف علیه السلام است و اینکه او پاک و منزّه از هر ریبه و خطایی است (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۷۸). تعجب زنان از ندیدن «سوء» از یوسف علیه السلام تعجب از تن ندادن او به زناست. زلیخا نیز اعتراف می کند که او با یوسف علیه السلام مراوده داشته است: ﴿أَنَا زَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾. او یوسف علیه السلام را صادق می داند و معلوم است که اعتراف به گناه از طرف خودش و بی گناهی یوسف علیه السلام به یک مطلب اشاره دارد و آن انحراف جنسی است.

۳. ﴿ذَلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي كَيْدَ الْخَائِنِينَ * وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾ (یوسف / ۵۲-۵۳).

این دو آیه بلافاصله پس از اعتراف زنان آمده و در اینجا نیز از واژه «سوء» استفاده شده است. با توجه به سیاق، این جملات از کلام یوسف علیه السلام است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۹۶) و بیشتر مفسران بر همین نظرند (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۶۸). البته برخی معتقدند این جملات، سخن زلیخاست (همان جا؛ مکارم، ۱۳۷۴: ۹ / ۴۳۳). اگرچه «سوء» معنایی عام دارد، ولی در این آیه نیز سیر بحث و سیاق آیات ما را رهنمون می کند که معنای «سوء» - چه قائل سخن، یوسف علیه السلام باشد و چه زلیخا - انصراف بیشتری به همان شهوت جنسی و انحرافات آن دارد و یا حداقل اینکه این معنا مصداق بارز «سوء» در این آیه است؛ چنان که برخی از مفسران گفته اند: «من حیث أنّها بالطّبع مائلة إلى الشهوات، أمره بها» (مشهدی، ۱۳۶۸: ۶ / ۳۲۴). «أی إنّ هذا الجنس يأمر بالسوء و يحمل علیه بما فیه من الشهوات» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۸۰). بنابراین «سوء» در اینجا همان خیانت است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۵ / ۳۶۸).

در بحث حاضر، مفسری را ندیدیم تا برای معنای «سوء» به آیات دیگری از این سوره که این واژه در آن آمده بود، اشاره کرده باشد و یا دلیل انتخاب این معنا را سیاق و ادامه آیه مورد بحث بدانند. برای تبیین بهتر و فهم درست آیه، به آیات دیگری از این سوره نیز می توان استشهاد کرد که در ادامه اشاره می کنیم:

۱. ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ * يَوْسُفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ﴾ (یوسف / ۲۸-۲۹).

بعد از رسوا شدن زلیخا و اثبات حقیقت یوسف علیه السلام، عزیز مصر به زلیخا رو کرد و کار زشت او را از کید زنان دانست. نسبت دادن کید زلیخا به همه زنان، با نگاه به جنس این کار است که نوعاً از زنان صادر می شود (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۰ / ۴۲۴) و رازش این است که خدا در زنان، برای جلب مردان و مجذوب ساختن آنان، چیزهایی نهاده که عقل را می ربایند و ناخواسته به سوی خواسته های نفسانی خود می کشانند و این همان کید و اراده «سوء» است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۴۳). در این عبارت، علامه طباطبایی رحمته الله از کید، به اراده «سوء» تعبیر می کند که نشان از برگشت کید به همان «سوء» مورد نظر است. ضمیر «ه» در «آن» مشخص می کند که پاره شدن پیراهن، از کید زلیخاست و کید زلیخا همان انحراف جنسی اوست. سپس عزیز مصر برای حفظ حیثیت اجتماعی خود از یوسف علیه السلام می خواهد حادثه را فراموش کند و به همسرش نیز می گوید از گناهت استغفار کن (جوادی آملی، ۱۳۹۶: ۴۰ / ۴۲۴) و در ادامه زلیخا را از خطاکاران می داند که بدیهی است به انحراف اخلاقی و جنسی او اشاره دارد.

۲. ﴿قَالَتْ فَذَلِكُنَّ الَّذِي لُمْتُنَنِي فِيهِ وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (یوسف / ۳۲).

در این آیه زلیخا اعتراف کرد و گفت: من او را دنبال کرده بودم؛ اما او دست از عفت خود برنداشت و خواستار پاکی بود و اگر چنین بی پروا رازی را که همواره بر مخفی ماندنش سعی داشته، بر ملا کرده برای این است که دید دل های همه شیدای یوسف علیه السلام است و چون همه را همدرد خود یافت، رازی را فاش کرد و گفت: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾. در پایان، اذعان کرد که از یوسف علیه السلام دست بردار نیست و هم به یوسف علیه السلام فهماند که او را بر موافقت خود اجبار می کند و اگر مخالفت کند او را خوار و ذلیل می گرداند و گفت: ﴿وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا آمُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَيَكُونَا مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۱ / ۱۵۱). صحبت از این است که اگر یوسف علیه السلام به گناه تن ندهد، زندانی خواهد

شد؛ یعنی زندانی شدن نتیجه تن ندادن به گناه است؛ بنابراین صحبت از زدن و پرخاشگری نیست؛ بلکه زلیخا سزای عدم اطاعت از طرف یوسف علیه السلام را زندان افکندن او می‌داند. و چنان‌که زنان مدینه گفتند: ﴿قَدْ شَغَفَهَا حُبًّا إِنَّا لَنَرَاهَا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یوسف / ۳۰)، عشق یوسف علیه السلام تمام وجود زلیخا را فرا گرفته بود و او به این سادگی نمی‌خواست یوسف علیه السلام را از دست بدهد. لذا قصد زدن یوسف علیه السلام نمی‌تواند درست باشد و هنوز امید در دل او وجود دارد؛ بلکه گفته خود او گواه بر این است که یوسف علیه السلام دوراه بیشتر ندارد؛ یا به گناه تن می‌دهد و یا زندانی می‌شود، و صحبتی از زدن او نیست، حتی نگفت اگر تن ندهد او را شکنجه می‌کنیم و یا کار دیگری که به زدن نزدیک باشد. چنان‌که ذکر شد، زلیخا به مرآده با یوسف علیه السلام اعتراف می‌کند و خود را مقصّر می‌داند: ﴿وَلَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ﴾؛ و در آیه دیگری آمده: ﴿أَنَا رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ﴾ (یوسف / ۵۱)، ولی یوسف علیه السلام تنها یک کار انجام می‌دهد و آن همان عصمت ورزیدن است. این آیه فقط تقابل دو کار را نشان می‌دهد و آن مرآده از طرف زلیخا و تن ندادن به گناه از طرف یوسف علیه السلام است؛ چه بسا اگر یوسف علیه السلام قصد زدن زلیخا را داشت، در اینجا به آن اشاره می‌شد. این قسمت آیه بهترین تفسیر از ماجرا از زبان یکی از دو نفر حاضر در صحنه است.

۲-۱-۲-۲. فعل «صَرَفَ»

برای تبیین چستی متعلق «هَمَّتْ به و هَمَّ بها» و نیز «سوء» و «فحشاء» باید به فعل به کار رفته در آن نیز نگریم: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾. برای برداشته شدن «سوء» و «فحشاء» از یوسف علیه السلام از فعل «صَرَفَ» استفاده شده و در ادامه، یوسف علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند تا کید زنان را از او انصراف دهد: ﴿قَالَ رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (یوسف / ۳۳). در اینجا نیز همچون آیه ۲۴ از فعل «صرف» استفاده شد و این وحدت رویه در سیر آیات ادامه دارد و این واژه نیز ما را در فهم بهتر آیات کمک می‌کند. در این آیه نیز یوسف علیه السلام

زندانی را از آنچه زلیخا به آن دعوت می‌کند، محبوب ترمی‌داند و از خدای خود می‌خواهد تا کید و مکر آن زنان را از او بردارد. اینجا نیز صحبت از یک موضوع است و آن بحث تن‌دادن به گناه است و عبارت: ﴿وَالَا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ﴾؛ یعنی به گناه نيفتادن یوسف علیه السلام با مدد الهی است و همان «برهان رب» است که مانع گناه کردن ایشان شده است. لذا انصراف کید آن زنان و نشان دادن برهان رب، سبب عدم «همّ» و قصد یوسف علیه السلام به آن زن گردیده و آن قصد، همان خیانت و زناست، نه ضرب و قتل. به کارگرفتن فعل «أصْبُ»^۱ نیز در این آیه نشان از وحدت متعلق دارد؛ چراکه یوسف علیه السلام می‌گوید: اگر انصراف کید نبود من به سوی آن‌ها متمایل می‌شدم و این تمایل، به انحراف جنسی برمی‌گردد. خداوند در آیه بعد خواسته حضرت یوسف علیه السلام را اجابت می‌کند و می‌فرماید: ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُ رَبُّهُ فَصَرَفَ عَنْهُ كَيْدَهُنَّ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (یوسف / ۳۴). در این قسمت نیز فعل «صرف» استفاده شده است.

خلاصه اینکه سیاق آیات داستان یوسف علیه السلام به وضوح ما را به فهم بهتر آیه و تشخیص متعلق «همت به و همّ بها» و به تبع آن، رسیدن به معنای درست نسبت به «سوء» و «فحشاء» رهنمون می‌کند.

۲-۱-۳. مرحله سوم: آیات دیگر قرآن (سیاق قرآنی)

واژه «فحشاء» و «سوء» بارها در قرآن کریم آمده است. با نگاهی به مجموعه آیاتی که بحث «سوء» و «فحشاء» در آن‌ها مطرح شده است، می‌توانیم به برداشت صحیحی از آیه مورد بحث برسیم.

۲-۱-۳-۱. «فحشاء» به معنای زنا در قرآن

بیشترین کاربرد ریشه «فحش» در قرآن کریم به معنای زنا و انحرافات جنسی است

۱. «صبا فلان یصبو» به معنای از جا کنده شدن بر اثر اشتیاق است که انسان را به کارهای سبک و کودکانه وامی‌دارد (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۵).

(ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۳ / ۴۱۵) که به دو نمونه اشاره می‌کنیم:
 ﴿وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّهَا فَاحِشَةٌ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا
 فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۱۵). «فاحشه»
 در اینجا زناست (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۳۴).

در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا
 لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ فَرِحُوا﴾ (آل عمران / ۱۳۵).
 از برخی روایات و مفسران اولیه همچون جابرو سدی و دیگران نقل شده که «فاحشه» در
 اینجا همان زناست (همان، ۸۴۰ / ۲؛ طبری، ۱۴۲۰: ۷ / ۲۱۸).

۲-۱-۳-۲. واژه «سوء» به معنای زنا در قرآن

قرآن کریم در چند جا واژه «سوء» را به معنای زنا و انحرافات جنسی آورده است که به
 آن اشاره می‌کنیم:

۱. ﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء / ۳۲).

در این آیه از زنا تعبیر به «فاحشه» و «سَاءَ سَبِيلًا» شده است. فحش، صفت
 جدایی‌ناپذیر زناست، به طوری که در هیچ فرضی از آن جدا نمی‌شود. «سَاءَ سَبِيلًا»؛ یعنی
 زنا، روش زشتی است که به فساد جامعه، آن هم فساد همه شئون اجتماع می‌انجامد، و
 انسانیت را به نابودی تهدید می‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۳ / ۸۶). مفسر دیگری نیز به
 وجه اجتماعی بودن این پدیده اشاره کرده، می‌گوید: «وَسَاءَ سَبِيلًا وَبئس طریقاً طریقه و
 هو الغصب على الأضباع المؤدي إلى قطع الأنساب و هيج الفتن» (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۳ /
 ۲۵۴).

۲. ﴿يَا أُخْتُ هَارُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ امْرَأَ سَوْءٍ وَمَا كَانَتْ أُمَّكَ بَغِيًّا﴾ (مریم / ۲۸).

مراد از «سوء» در اینجا زناست (سیوطی، ۱۴۲۱: ۱ / ۴۴۲)؛ یعنی ای مریم! پدر و مادرت
 هیچ‌یک زناکار نبودند (حقی بروسوی، بی‌تا: ۳۳۰ / ۵). بلکه پدر و مادرت عقیف و
 صالح و پاک بودند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۵ / ۳۹). این آیه تنبیهی است بر اینکه صادر شدن

فاحشه از افراد صالح، زشت تراز دیگران است (مشهدی، ۱۳۶۸: ۸ / ۲۱۷). قرآن کریم در اینجا از واژه زنا استفاده نمی‌کند، و به جای آن، دو واژه دیگر را به کار می‌برد تا احترام مریم نیز حفظ شود و این نکته ای است که سیاق و فضای آیات ما را بدان رهنمون می‌شود. لذا گفتار مفسری که «سوء» را در این آیه به بدی تفسیر کرده است (مکارم، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۵۰)، درست به نظر نمی‌رسد؛ مگر اینکه بگوییم، منظور، هر بدی است که در اینجا یکی از مصادیق آن؛ یعنی زنا مورد نظر است.

۳. ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (نساء / ۲۲).

طبق این آیه، نکاح با نامادری از نظر تکلیفی حرام و از نظر وضعی باطل است و بدین علت حرام شده است که فحش و بسیار زشت است (فاحشه)، غضب‌آلود و مقت شمرده شده (مقتاً)^۱ و راه بسیار بدی است (ساء سبیلاً) (جوادی آملی، ۱۸ / ۲۰۷-۲۰۵) و اگر به قرینه آیه ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانِيَةَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (اسراء / ۳۲) فاحشه به معنای زنا باشد، مراد از آن زنا با محارم است و وجه «سوء» شمرده شدن زنا این است که سبب ایجاد مشکلات اجتماعی، کینه‌ها و رداییل اخلاقی در خانواده‌هاست (همان، ۲۲۱-۲۲۲).

مفسر دیگری قبح را به سه دسته عقلی، شرعی و عرفی تقسیم بندی کرده است؛ بدین صورت که «فاحشه» به قبح عقلی اشاره دارد؛ چون عقل اجتماعی نامادری را در محدوده خانوادگی مانند مادر می‌داند؛ «مقتاً» ناظر به قبح شرعی است و «ساء سبیلاً» به قبح اجتماعی و مردمی اشاره دارد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۲۲). با توجه به این نکته، بعید نیست «سوء» در آیه ۲۴ یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز که مورد بحث است، به جنبه اجتماعی قضیه اشاره داشته باشد و اینکه خداوند هر دوی این‌ها؛ یعنی «سوء» و «فحشاء» را از یوسف عَلَيْهِ السَّلَامُ دفع کرده است.

۱. المقت أشدُّ البغض (ازهری، ۱۴۲۱: ۹ / ۷۰).

۲-۲. مؤیدات روایی

در روایتی ابو حمزه ثمالی سؤالاتی را از امام سجاد علیه السلام می پرسد که بخشی از آن ها درباره حضرت یوسف علیه السلام است و امام علیه السلام در توضیح می فرماید: «كَانَ يُوسُفُ مِنْ أَجْمَلِ أَهْلِ زَمَانِهِ فَلَمَّا رَاهُ يُوْسُفُ رَاوَدَتْهُ امْرَأَةٌ اَلْمَلِكِ عَنْ نَفْسِهِ فَقَالَ لَهَا مَعَاذَ اللّٰهِ اِنَّا مِنْ اَهْلِ بَيْتٍ لَا يَزْنُوْنَ» و سپس آن حضرت ماجرا را شرح می دهد تا جایی که: «قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ اَرَادَ بِاَهْلِكَ سُوءًا اِلَّا اَنْ يُسَجَنَ اَوْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ قَالَ فَهَمَّ اَلْمَلِكُ بِيُوْسُفَ لِيُعَذِّبَهُ فَقَالَ لَهُ يُوْسُفُ وَ اِلٰهٍ يَعْقُوْبَ مَا اَرَدْتُ بِاَهْلِكَ سُوءًا بَلْ هِيَ رَاوَدْتَنِيْ عَنْ نَفْسِيْ...» (صدوق، ۱۳۸۵: ۴۸/۱). طبق این روایت، یوسف علیه السلام قسم یاد می کند که «سوء»؛ یعنی انحراف جنسی از طرف ایشان نبوده است و این مطلب با توجه به فعل «لَا يَزْنُوْنَ» و ضوح بیشتری دارد. در این روایت طولانی، هیچ اشاره ای به ضرب یا قتل نشده است.

مرحوم صدوق در کتاب معانی الاخبار، بابی در معنای «سوء» باز کرده است و روایاتی را از ائمه علیهم السلام در مورد برخی از آیاتی که «سوء» در آن ها آمده، نقل می کند. از جمله این روایت: «باسناده الی خلف بن حماد عن رجل عن ابي عبد الله علیه السلام انه قال: قال الله عز وجل (كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ) یعنی «أَنْ يَدْخُلَ فِي الزَّانَا» (صدوق، ۱۴۰۳: ۱۷۲-۱۷۳). در روایت دیگری نیز امام صادق علیه السلام «سوء» و «فحشاء» را به عمل ناشایست زنا تفسیر می کنند: «و عنه عن أبيه رحمه الله قال: حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَادٍ، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: ﴿كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ﴾، یعنی أَنْ يَدْخُلَ فِي الزَّانَا» و نیز طبق روایت دیگری از امام باقر علیه السلام، «سوء» به زنا تفسیر شده است (بحرانی، ۱۳۷۴: ۳ / ۱۶۹).

این روایات، دلالت واضحی در معنای مختار دارند و لذا ادله قرآنی را تقویت می کنند و همچنین می توانند مؤیدی بر روایتی از حضرت رضا علیه السلام باشند که پیش تر ذکر شد و بر معنای مختار دلالت داشت.

۳- نتیجه گیری

آنچه در سطور گذشته ذکر شد، تبیین اختلاف نظر مفسران و قرآن پژوهان ذیل آیه ۲۴ سوره یوسف عَلَيْهِ، پیرامون متعلق «همت به و هم بها» و به تبع آن، مقصود از «سوء» و «فحشاء» بود. در یک نگاه کلی، دو گونه تفسیر برای آن ذکر شد و معلوم گردید که ارائه ادله و شواهد از طرف هیچ یک کافی نیست؛ نه آن دسته که متعلق هر دو «هم» و یا فقط «هم» یوسف عَلَيْهِ را به ضرب و قتل معنا می کنند و نه آن دسته از مفسران که متعلق هر دو «هم» را عمل ناشایست زنا می دانند. راه حل را باید در خود قرآن جستجو کنیم و برای رسیدن به فهم بهتر آیه، در گام اول به سراغ خود قرآن برویم. بدین منظور سه مرحله طی شد و به این نتیجه رسیدیم:

- سیاق و ظاهر آیات سوره یوسف گواه بر این است که متعلق هر دو «هم» به عمل زنا برمی گردد و «سوء» و «فحشاء» نیز به همین مطلب اشاره دارد و نه بحث زدن؛ با این تفاوت که «هم» از طرف یوسف عَلَيْهِ بر خلاف زلیخا به هیچ عنوان به سبب دیدن «برهان رب» به فعلیت نرسید. این معنا از خود قرآن به دست آمد؛ با این توضیح که در ادامه سوره یوسف، سه مرتبه دیگر از واژه «سوء» استفاده می شود که در معنای زنا و انحراف جنسی ظهور دارد. گفتگوهای صورت گرفته در ادامه آیات، همه از یک موضوع و یک بحث حکایت دارد و همان معنای مذکور است. در ادامه آیات چندین بار از فعل «راود» و از فعل «صرف» استفاده می شود... و همه حاکی از آن است که متعلق هر دو «هم» و یا یکی از آن ها نمی تواند ضرب یا قتل باشد.

- آیات دیگر قرآن گواهی می دهد که واژه «سوء» در مواردی به معنای عمل ناشایست زنا و انحراف جنسی آمده است؛ در این زمینه آیات ۲۸ مریم، ۳۲ اسراء و ۲۲ نساء بررسی شد و دلالت آن ها بر معنای مذکور تبیین گردید. قابل ذکر است، اگرچه دو روایت تقریباً متعارض از حضرت رضا عَلَيْهِ نسبت به دو معنای اختلافی وجود دارد، ولی روایتی که معنای مختار را تأیید می کند به

سبب عرضه برقرآن و آیات یادشده، ترجیح داده می شود. همچنین روایات دیگری بر همان معنای مختار دلالت دارد و حتی می تواند مرجح و مؤید روایت حضرت رضا علیه السلام - که بر معنای مورد نظر دلالت داشت - نیز باشد؛ چنان که این روایات را ذیل عنوان مؤیدات روایی آوردیم.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، مؤسسة مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش.
۳. ابن درید، محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۸ م.
۴. ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
۵. ابن عجبیه، احمد بن محمد، *تفسیر البحر المدید*، دکتر حسن عباس زکی، قاهره، ۱۴۱۹ ق.
۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، بنیاد پژوهش های اسلامی، مشهد، ۱۴۰۸ ق.
۷. ایزدی مبارکه، کامران، *شروط و آداب تفسیر و مفسر*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۸. بابایی، علی اکبر و همکاران، *روش شناسی تفسیر قرآن کریم*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چاپ چهارم، ۱۳۸۸ ش.
۹. _____، *مکاتب تفسیری*، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ۱۳۸۹ ش.
۱۰. بحرانی، سید هاشم، *تفسیر البرهان*، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۱۱. بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، *لباب التأویل فی معانی التنزیل: تفسیر الخازن*، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۸ ق.
۱۳. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن، *جلاء الأذهان و جلاء الاحزان*؛ دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۴. جعفری، یعقوب، *تفسیر کوثر* (سوره حمد تا طه)، بی جا، بی تا.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم*، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۶. حسنی ابوالمکارم، محمود بن محمد، *دقائق التأویل و حقائق التنزیل*، نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۱ ش.

۱۷. حسینی شیرازی، سید محمد، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، دارالعلوم، بیروت، ۱۴۲۴ق.
۱۸. حقی بروسوی، اسماعیل، *تفسیر روح البیان*، دارالفکر، بیروت، بی تا.
۱۹. رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رشیدرضا، محمد، *تفسیر المنار*، هیئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰م.
۲۲. زمخشری، محمود، *الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، دارالکتب العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
۲۳. سبحانی، جعفر، «تفسیر آیات مشکله قرآن»، *مجله مکتب اسلام*، سال ۷۴، شماره ۴، ۱۳۸۸ش.
۲۴. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ق.
۲۵. سیوطی، جلال الدین، *الإتقان فی علوم القرآن*، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ق.
۲۶. شبر، سید عبدالله، *الجواهر الثمین فی تفسیر الكتاب المبین*، انتشارات مکتبة الألفین، کویت، ۱۴۰۷ق.
۲۷. شیبانی، محمد بن حسن، *نهج البیان عن کشف معانی القرآن*، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، تهران، ۱۴۱۳ق.
۲۸. صدوق، ابن بابویه، *الامالی*، انتشارات کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۲۹. _____، *علل الشرايع*، کتاب فروشی داوری، قم، ۱۳۸۵ش.
۳۰. _____، *عیون أخبار الرضا*، نقش جهان، تهران، ۱۳۷۸ق.
۳۱. طباطبایی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن الکریم*، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ چهاردهم، ۱۴۱۷ق.
۳۲. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۳۳. طبری، محمد بن جریر، *جامع البیان فی تأویل القرآن*، تحقیق احمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ق.
۳۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، نشر مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
۳۵. طیب، عبدالحسین، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، انتشارات اسلام، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، *العین*، نشر هجرت، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۳۷. فضل الله، سید محمد حسین، *من وحی القرآن*، دارالملاک للطباعة والنشر، بیروت،

- چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.
۳۸. فیض کاشانی، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، انتشارات الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۳۹. قرشی بنایی، سید علی اکبر، *تفسیر احسن الحدیث*؛ بنیاد بعثت، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷ش.
۴۰. _____، *قاموس قرآن*؛ دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۱ش.
۴۱. قطب، سید، *تفسیر فی ظلال القرآن*، دار الشروق، بیروت، چاپ هفدهم، ۱۴۱۲ق.
۴۲. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ش.
۴۳. مدنی، علی خان بن احمد، *الطراز الاول*، مؤسسه آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، مشهد، ۱۳۸۴ش.
۴۴. مکارم شیرازی، ناصر، *تفسیر نمونه*، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
۴۵. مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، دارالکتب العلمیه و مرکز نشر آثار علامه مصطفوی، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۴۶. نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، نشر فرزند مؤلف، تهران، ۱۴۱۴ق.